

پیش‌آوری فعل نسبت به موضوع‌های آن در جملات خارج از بافت فارسی

علی درزی

استاد دانشگاه تهران

حکمت بروجردی^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

(از ص ۲۱ تا ص ۴۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۸/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۱۲

چکیده

این پژوهش در چارچوب نظریه فاز و دامنه بیان چندگانه برنامه کمینه‌گرا و مبتنی بر اصل «حفظ ترتیب» سازه‌های جمله فاکس و پرتسکی (۲۰۰۵) و نیز با استناد به قاعده تکیه ساختاری (کهنمویی‌پور ۲۰۰۴) اشکال متنوع توالی فعل و موضوع‌های آن را که تابع محدودیت‌هایی نظام‌مند است در جملات خارج از بافت دارای افعال گذرا و ناگذر تبیین می‌کند. این محدودیت‌ها متأثر از ساخت نحوی و ساخت واجی متناظر با آن است. شواهد زبان فارسی تصریح می‌کند که سازه دارای برجستگی آهنگی جمله همواره پیش از فعل تظاهر می‌کند. در جملات دارای افعال گذرا و ناکنایی فاعل نقشی در محدودیت توالی فعل و موضوع‌های آن ندارد و جایگاه نحوی مفعول مشخص و نامشخص که تکیه ساختاری متناظر با هریک در سطح جمله متفاوت است عامل ایجاد تفاوت در توالی فعل با مفعول مشخص یا نامشخص در گروه‌های فعلی گذراست. در جملات خارج از بافت دارای افعال نامفعولی و مجهول توالی فعل و فاعل مشروط به مشخص یا نامشخص بودن فاعل است که برجستگی آهنگی متناظر با هر کدام امکان متفاوتی در این جهت فراپیش می‌نهد و پیش‌آوری فعل را موقوف به جایگاه نحوی فاعل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ترتیب خطی، جملات خارج از بافت، دامنه بیان، تکیه ساختاری

۱- مقدمه

در زبان‌های با توالی بی‌نشان SOV نظیر فارسی، ترکی، هندی، ژاپنی و کره‌ای در گونه محاوره‌ای امکان تظاهر هر کدام از موضوع‌های فعل پس از آن (که معمولاً از آن به ترتیب خطی آزاد یاد می‌شود) توجه زبان‌شناسان بسیاری را به تبیین این مسئله معطوف داشته و اسباب بیان فرضیه‌های متعددی شده است. در این میان دو رویکرد متفاوت نمایان است: یکی ناظر بر عدم جابه‌جایی سازه‌ها و دومی ناظر بر جابه‌جایی سازه‌ها.

در فرضیه‌های مبتنی بر عدم جابه‌جایی سازه‌هایی که پس از فعل ظاهر می‌شوند سخن از آن است که این سازه‌ها اساساً در همان جایگاه پس از فعل تولید شده‌اند (سوشی و هاگی‌وارا ۲۰۰۴، کامادا ۲۰۰۹ بر روی ژاپنی). فرضیه‌های مبتنی بر جابه‌جایی، ویژگی‌های مرجع‌گزینی^۱ انواع گوناگونی از سازه‌های راست‌سوشده را ایزاری برای تبیین نحوه جابه‌جاشدگی قرار می‌دهند، ولی بر سر جایگاه اشتقاقی سازه‌های مزبور وحدت نظر ندارند. رویکرد جابه‌جایی-محور خود بر دو نوع است: یکی جابه‌جایی سازه‌های مورد بحث به سمت راست فعل (مثلاً از راه اتصال به CP) و دیگری جابه‌جایی فعل به سمت چپ (مثلاً از طریق جابه‌جایی جاماند گروه فعلی^۲) و برجاماندن سازه‌های پسافعلی^۳. فرضیه‌های مبتنی بر اتصال سازه پسافعلی به سمت راست فعل عمدتاً در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ارائه شده‌اند. در این میان می‌توان به پژوهش اندو (۱۹۸۶) و کیسر (۱۹۹۹) بر روی ژاپنی، ماهاجان (۱۹۸۸) بر روی هندی، کورال (۱۹۹۷) بر روی ترکی، چوی (۲۰۰۸) و کو و چوی (۲۰۰۹) بر روی کره‌ای اشاره کرد (۱).

(۱) [CP [CP.....tXP.....] XP]

این فرضیه‌ها پس از کمینه‌گرایی و نظریه پادتقارنی کین (۱۹۹۴) سمت و سوی دیگری پیدا کرد. از آنجا که امکان هر نوع جابه‌جایی در کمینه‌گرایی صرفاً از طریق بازیابی مشخصه‌های نحوی - واژی در فرافکن‌های نقشی انجام می‌گیرد و جایگاه هسته

1. binding

2. VP remnant movement

۳. منظور از سمت راست فعل جایگاه پس از فعل است که البته در ترتیب نوشتاری از راست به چپ فارسی سمت چپ فعل نوشته می‌شود، ولی به لحاظ این که نوشتار در زبان‌ها عمدتاً از چپ به راست است و با ملاحظه واج‌نویسی که آن هم از سمت چپ صورت می‌گیرد در مطالعات مربوط از آن به سمت راست فعل اشاره می‌شود.

و شاخص این فرافکن‌ها در سمت چپ قرار دارد، لذا هر نوع جابه‌جایی به سمت راست در نظام کین (۱۹۹۸) مردود انگاشته می‌شود. بر اساس این نظام تمام سازه‌هایی که پیش از آن با جابه‌جایی به سمت راست تولید می‌شدند سازه‌هایی بدون جابه‌جایی در نظر گرفته شد. بدین ترتیب حرکت جاماند جای خود را در میانه انواع فرضیه‌ها باز کرد. در حرکت جاماند که دارای شکل کلی (۲) است ابتدا یک سازه X از درون ZP برداشته می‌شود، پس از آن تمامی ZP که رد X را در برمی‌گیرد از فراز X گذر می‌کند.

$$[ZP \dots Z \dots t_i \dots]_j X_i t_j \quad (2)$$

از جمله زبان‌شناسانی که سازه پس‌آیند را از طریق حرکت جاماند TP یا VP به سمت چپ تولید می‌کنند می‌توان از فوکوتومی (۲۰۰۷) بر روی ژاپنی و بات و دایال (۲۰۰۷) بر روی هندی نام برد. کاستی تمامی تحلیل‌های فوق این است که با هیچ کدام نمی‌توان محدودیت‌هایی را که در مورد موضوع‌های پس‌افعلی در فارسی مشاهده می‌شود تبیین کرد. از شواهد زبان فارسی می‌توان دریافت در جملات خارج از بافت دارای افعال گذرا، مفعول مشخص و فاعل و در جملات دارای افعال مجهول و نامفعولی، فاعل مشخص نقشی در ترتیب فعل نسبت به موضوع‌های آن ندارند و محدودیت‌های توالی فعل و موضوع‌های آن در گروه‌های فعلی گذرا وابسته به نامشخص بودن مفعول و در گروه‌های فعلی مجهول و نامفعولی متأثر از نامشخص بودن فاعل است. افزون این که پیش‌آوری فعل به برجستگی آهنگی جمله که خود زیربنای نحوی دارد پیوند می‌خورد و مبنای کلامی ندارد.

این پژوهش به یاری آموزه‌های نظریه فاز برنامه کمینه‌گرا (چامسکی ۲۰۰۱) و با رهیافت فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) در باب توالی سازه‌های جمله ابعاد پیش‌آوری فعل در زبان فارسی و محدودیت‌های حاکم بر آن را در جملات خارج از بافت شرح و بسط می‌دهد. این محدودیت‌ها که ریشه در ویژگی‌های سطح رابط نحوی- واجی دارند بر اساس انگاره کهنمویی پور (۲۰۰۴) از ساخت عروضی جمله صورت‌بندی می‌شوند. تغییر در توالی موضوع‌های فعلی و پس‌آیندی این موضوع‌ها نسبت به فعل در پژوهش‌های مربوط به پیروی از ماهاجان (۱۹۸۸) قلب نحوی راست‌سو خوانده می‌شود و یا از این سازه‌ها به سازه‌های پس‌افعلی تعبیر می‌شود (کورال ۱۹۹۷، کیسر ۱۹۹۹ و کامادا ۲۰۰۹ در میان دیگران). از منظر این پژوهش آنچه ظاهراً در جملات خارج از بافت قرار گرفتن موضوع‌های فعل در ترتیب خطی پس از فعل می‌نماید در واقع پیش‌آوری VP است که

ما در اینجا آن را پیش‌آوری فعل می‌نامیم.^۱ بر این اساس در بخش دوم از مقاله حاضر با بیان محدودیت‌های حاکم بر پیش‌آوری فعلی در جملات خارج از بافت نشان می‌دهیم پیش‌آوری فعل متأثر از انگیزه‌های کلامی نیست، بلکه ساخت واجی جمله در محدودیت‌های پیش‌آوری به صورت غیرمستقیم دخیل است. از همین روی با مروری بر فرآیند تکیه گذاری در جمله بر مبنای نظریه فاز و چگونگی ترتیب خطی سازه‌ها در دامنه نحوی بر مبنای انگاره فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) ارتباط محدودیت‌های پیش‌آوری فعل با جایگاه نحوی سازه‌ها درون فاز بر اساس اصل حفظ ترتیب خطی مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. در بخش سوم ترتیب خطی فعل گذرا نسبت به مفعول مشخص و نامشخص و نیز نسبت به فاعل را درون VP و CP واکاوی کرده و توالی‌های دستوری و نادرستی را تحلیل می‌کنیم. افزون بر آن، توالی‌های مجاز افعال ناگذر با فاعل مشخص و نامشخص را نیز تشریح کرده و صورت‌های نادرستی را تبیین می‌کنیم. سرانجام در بخش چهارم پیامد مباحث بیان شده در این پژوهش را بیان خواهیم کرد.

۲- محدودیت‌های حاکم بر پیش‌آوری فعل

زبان فارسی نوشتاری دارای ترتیب SOV است (کریمی ۲۰۰۵، درزی و انوشه ۱۳۸۹ در میان دیگران)، ولی در گونه محاوره‌ای فارسی در جمله‌های خارج از بافت همه موضوع‌های فعل یعنی فاعل (۳. الف)، مفعول مستقیم مشخص (۳. ب)، مفعول غیرمستقیم (۳. ج) و همچنین سازه‌های غیر موضوع نظیر قیدها (غیر از قید حالت) (۳. د) نیز می‌توانند پس از فعل واقع شوند.^۲

(۳) چی شده؟

الف. زده حسنو علی.^۲ ب. علی زده حسنو. ج. علی کتاب داده به حسن. د. علی حسنو زده ظاهراً. اما در این میان محدودیتی آشکار هویدا می‌شود: در جملات دارای فعل گذرا تظاهر مفعول نامشخص (۴. ج، ۴. د) و در جملات نامفعولی (۴. و) و مجهول (۴. ز) تظاهر فاعل

۱. در این مقاله VP معادل PredP در کریمی (۲۰۰۵) است به جز در افعال مجهول که جزء صفتی فعل مراد است.

۲. اگر در جمله قید حالت وجود داشته باشد، فعل نمی‌تواند پیش از آن قرار بگیرد: *زده محکم علی حسنو.

۳. در تمامی مثال‌ها زیر سازه دارای تکیه ساختاری خط کشیده شده است.

نامشخص پس از فعل نادستوری است.^۱ حال آن که در جملات دارای فعل ناکنایی مشخص بودن یا نامشخص بودن فاعل نقشی در خوش ساختی یا بد ساختی جمله ندارد و در هر صورت فاعل می‌تواند پس از فعل ظاهر شود (ط.۴، ی.۴):

(۴) چی شده؟

الف. علی غذا خورده.	ب. غذا خورده علی.	ج. *خورده علی غذا.
د. *خورده غذا علی.	ه. رسیده‌ان بچه‌ها.	و. *رسیده به نامه.
ز. *دیده شده گرگ این اطراف.	ح. کشته شده گرگه.	ط. می‌دوه علی.
ی. می‌دوه خرگوش.		

اکنون سه فرضیه پیش‌رو داریم:

فرضیه الف: محدودیت‌های پیش‌آوری فعل متأثر از ساخت اطلاعاتی است.
فرضیه ب: محدودیت‌های پیش‌آوری فعل معلول محدودیت‌های واجی حاکم بر جمله است.

فرضیه ج: محدودیت حاکم بر پیش‌آوری فعل نشأت گرفته از ساخت نحوی است. پذیرفتن فرضیه الف مستلزم آن است که ساخت اطلاعاتی جمله‌های خارج از بافت (جمله - کانونی) با پیش‌آوری فعل به ساخت اطلاعاتی دیگری (نظیر فاعل - کانونی یا مفعول - کانونی) بدل گردد. در بخش بعدی با کنکاش در باب این فرضیه ملاحظه می‌کنیم که چگونه این فرضیه رد می‌شود.

۲-۱ - پیش‌آوری فعل و ساخت اطلاعاتی جمله

از آنجا که تغییر در ترتیب متعارف سازه‌های جمله می‌تواند متأثر از علل کلامی باشد (لامبرشت ۱۹۹۴) جا دارد پیش‌آوری فعل در جملات خارج از بافت را از این منظر واکاوی کنیم. جملات خارج از بافت (کهنمویی پور ۲۰۰۴) که در پژوهش‌های مربوطه ساخت کانونی خنثی (برونتی ۲۰۰۴)، ساخت جمله - کانونی (لامبرشت ۱۹۹۴) و جملات بدون کانون بسته (تروکن برودت ۲۰۰۶) هم خوانده شده به جملاتی اطلاق می‌شود که در آن‌ها دامنه کانون کل جمله را در برمی‌گیرد، هیچ پیش‌فرض کاربردشناختی انگيخته نمی‌شود و اظهار کل گزاره را شامل می‌شود؛ به سبب وحدت

۱. در زبان ترکی هم گروه‌های معرف مشخص می‌توانند جایگاه پس از فعل را به خود اختصاص دهند، ولی گروه‌های معرف نامشخص همواره باید پیش از فعل قرار گیرند (کورن فیلت، ۲۰۰۵).

گستره اظهار و کانون، این جملات دارای خوانش رویدادی هستند (لامبرشت ۱۹۹۴). از این رو نه می‌توان هیچ یک از سازه‌ها را به تنهایی کانون دانست و نه می‌توان تکیه متناظر با یک سازه را از نوع تکیه کانونی تلقی کرد. با مشاهده جمله‌های (۵. الف-ه) روشن می‌گردد پیش‌آوری فعل هیچ تغییری در ساخت اطلاعاتی جمله نمی‌دهد، چرا که همه این جمله‌ها می‌توانند در پاسخ «چه خبر؟» یا «چی شده؟» بیان شوند.

(۵) چی شده؟

الف. بچه‌ها حسنو زده‌اند. SOV ب. بچه‌ها زده‌اند حسنو. SVO ج. حسنو زده‌اند بچه‌ها. OVS
د. زده‌اند حسنو بچه‌ها. VOS ه. زده‌اند بچه‌ها حسنو. VSO

اکنون مبنای متقنی برای رد فرضیه الف یافتیم، زیرا اولاً جابه‌جایی فعل ساخت کانونی جمله را تغییر نمی‌دهد. ثانیاً در جملات خارج از بافت دامنه کانون شامل کل جمله می‌شود؛ از همین رو نمی‌توان جابه‌جایی سازه پیش‌آوری شده را که بخشی از کانون است و نه کل آن، از نوع جابه‌جایی کانونی دانست.

۲-۲ - تأثیر تزاحمی سازه‌های تکیه‌بر روی پیش‌آوری فعل

ملاحظه شد جابه‌جایی فعل با انگیزه‌های کلامی صورت نمی‌پذیرد. حال باید روشن کرد فصل مشترک سازه‌هایی که نمی‌توانند پس از فعل قرار گیرند کدام است. به بیان دیگر چگونه است که در جملات دارای فعل گذرا فاعل و مفعول مشخص می‌توانند پس از فعل ظاهر شوند (۳. الف، ۳. ب)، ولی در همین جملات فعل نمی‌تواند سمت چپ مفعول نامشخص قرار گیرد (۴. ج، ۴. د). به علاوه از چه روی در جملات دارای افعال نامفعولی و مجهول در توالی فعل و فاعل امکان قرار گرفتن فاعل نامشخص پس از فعل وجود ندارد (۴. ز)، ولی فاعل مشخص از این امکان برخوردار است (۴. ح، ۴. ه). همچنین به چه سبب این محدودیت پیش‌آوری فعل جملات ناکنایی را شامل نمی‌شود و در جملاتی با این نوع فعل در هر صورت می‌توان فعل را پیش‌آوری کرد، چه فاعل مشخص باشد چه نامشخص (۴. ط، ۴. ی). ظاهر امر نشان می‌دهد که این ساخت واجی جمله است که بستری برای محدودیت‌های فوق‌الذکر فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که ظاهراً فعل می‌تواند پیش از هر سازه‌ای قرارگیر مشروط بر این که آن سازه دارای تکیه ساختاری نباشد. برای تحلیل این امر لازم است نگاهی داشته باشیم به جایگاه برجستگی آهنگی جمله در فارسی.

۲-۳- برجستگی آهنگی جمله

از دیدگاه چامسکی (۲۰۰۱) vP با هسته v و CP با هسته متمم‌ساز C فاز هستند.^۱ سازه‌های یک جمله می‌توانند به جایگاه‌های نحوی درون فاز بالاتر جابه‌جا شوند. در پایان هر فاز آنچه متمم هسته فاز را تشکیل می‌دهد به نقطه بیان می‌رود. در اینجاست که واژه‌ها صورت واجی به خود می‌گیرند و در همین جریان بیان است که ترتیب ساخت‌های واجی، اعم از تکیه گروهی یا گروه‌بندی واجی تعیین می‌شود (کراتزر^۲ و سلکرک^۳ ۲۰۰۷). وضع اصطلاح «نقطه بیان چندگانه» به سبب آن است که وجود بیش از یک فاز در اشتقاق جمله امکان دارد. نقطه بیان در هر فاز، بازنمایی واجی سازه‌های درون دامنه بیان را تعیین می‌کند. دامنه بیان هر فاز متمم هسته آن فاز است. پایین‌ترین دامنه بیان، در پایین‌ترین هسته فاز یعنی v متمم آن است. به این ترتیب در فاز vP، بیان روی VP انجام می‌گیرد که شامل مفعول مستقیم نامشخص و فعل است. فاعل جمله گذرا در جایگاه شاخص فاز vP قرار دارد و خارج از دامنه بیان است، به همین سبب بیان روی آن انجام نمی‌گیرد. در فاز بالاتر یعنی فاز CP فاعلی که هنوز به بیان نرفته به شاخص TP ارتقا می‌یابد و در آن نقطه بازنمایی واجی پیدا می‌کند، چراکه TP، متمم C است و بنابراین دامنه بیان CP را تشکیل می‌دهد. به همین جهت فاعل و مفعول جملات گذرا در دو فاز مختلف به بیان می‌روند و این امر برای بازنمایی واجی پیامدهایی دارد. یکی از این پیامدها جایگاه برجستگی آهنگی جمله است.

زبان‌ها به لحاظ آن که برجستگی آهنگی بر روی کدام سازه در جمله قرار دارد با هم متفاوت‌اند. این برجستگی در پژوهش‌های زبانی تکیه ساختاری خوانده می‌شود. کهنمویی‌پور (۲۰۰۴) قاعده تکیه ساختاری را در چارچوب نظریه فاز و دامنه بیان چند-گانه چامسکی (۲۰۰۱) صورت‌بندی می‌کند. بر اساس قاعده تکیه ساختاری کهنمویی-پور (۲۰۰۴) «در خوانش خارج از بافت، تکیه جمله در فاز به بالاترین عنصر (مرز

۱. از نظر (چامسکی ۲۰۰۱) دامنه بیان vP گذرا و CP است. در زبان‌های اسکاندیناوی فعل اصلی می‌تواند آزادانه از روی فاعل عبور کند و به C ارتقا یابد؛ بنابراین ترتیب فعل نسبت به فاعل پیش از ایجاد CP قطعی نمی‌شود. لذا در این زبان‌ها دامنه بیان VP است نه vP (فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱). ولی در کره‌ای ترتیب فاعل نسبت به فعل و مفعول پیش از CP قطعی می‌شود. به همین جهت دامنه بیان vP است (کو ۲۰۰۴). به نظر می‌آید در فارسی دامنه بیان در افعال گذرا VP و در افعال مجهول و نامفعولی vP است.

2. Kratzer

3. Selkirk

واجی) سازه‌ای که به نقطه بیان^۱ رفته داده می‌شود.» اکنون باید به این نکته پرداخت که نسبت تکیه ساختاری جمله با توالی فعل و موضوع‌های آن چیست و از چه جهت تظاهر سازه دارای تکیه ساختاری پس از فعل غیرمجاز است. پاسخ این پرسش را باید در ساخت نحوی و چگونگی ترتیب سازه‌ها پس از انتقال به بیان یافت.

۲-۴- ترتیب خطی سازه‌ها در دامنه نحوی بر اساس انگاره فاکس و پزتسکی

ترتیب خطی سازه‌ها را درون دامنه بیان می‌توان به کمک اصل حفظ ترتیب خطی فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) تبیین کرد (۶). مطابق این اصل اطلاعات مربوط به ترتیب خطی تشکیل‌شده در پایان یک دامنه بیان در طی اشتقاق دست‌نخورده باقی می‌ماند. فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) این ویژگی دامنه بیان را حفظ ترتیب می‌نامند.^۲

(۶) اصل حفظ ترتیب خطی:

ترتیب خطی واحدهای نحوی درون یک دامنه بیان در اثر ادغام و جابه‌جایی تغییر می‌کند، ولی در پایان هر دامنه بیان این ترتیب تثبیت می‌شود و نمی‌توان در آن تغییری ایجاد کرد (فاکس و پزتسکی ۲۰۰۵).

به این ترتیب، اولاً ترتیب خطی XP ها در پایان هر دامنه بیان تثبیت می‌شود. ثانیاً ترتیبی که در دامنه بیان قبلی تثبیت شده نمی‌تواند در فاز بعدی تغییر کند. در نتیجه خارج کردن یک سازه از درون یک فاز تنها در صورتی ممکن است که در نتیجه روابط پیشینی که در آن فاز برقرار شده بود تغییری ایجاد نکند. گروه‌ها تنها می‌توانند در هر نقطه از اشتقاق پیش از اینکه دامنه بیانی که در آن قرار دارند به بیان فرستاده شود، جابه‌جا شوند (فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱). فرض کنیم در دامنه بیان X, VP سمت چپ Y باشد؛ زمانی که VP به نقطه بیان می‌رسد ترتیب $X < Y$ تثبیت می‌شود و این ترتیب نمی‌تواند در بخش واجی تغییر کند. حال با ادغام عنصر Z در دامنه بیان بالاتر CP، ترتیب خطی Z و VP پس از رسیدن CP به بیان تثبیت می‌شود؛ حاصل آن که Z پیش از اولین عنصر VP قرار می‌گیرد. از آنجا که X پیش از Y واقع است، Z هم پیش از Y قرار دارد (۷).

$$(7) (Z < X, X < Y \Rightarrow Z < Y)$$

ترتیب جدیدی که در CP اضافه می‌شود منافاتی با ترتیبی که در دامنه بیان VP ایجاد شده بود ($X < Y$) ندارد. اکنون اگر به هر دلیلی X بخواهد به فاز بالاتر CP جابه‌جا شود پس از رسیدن CP به بیان، ترتیب جدیدی به بخش واجی افزوده می‌شود ($X < Z < Y$). این ترتیب هم مغایرتی با ترتیب $X < Y$ ندارد، زیرا سازه X از لبه فاز جابه‌جا شده و این اشتقاق ترتیب $X < Y$ که در VP ایجاد شده را بر هم نمی‌زند (۸).

۸) $[_{VP} X Y]: X < Y$

$[_{CP} Z [_{VP} X Y]: Z < VP \Rightarrow Z < X < Y$

$[_{CP} X Z [_{VP} t_X Y]]: X < Z < VP \Rightarrow X < Z < Y$

حال اگر قرار باشد Y از فراز X جابه‌جا شود و به دامنه فاز بالاتر CP برسد بخش واجی با یک تناقض مواجه می‌شود، از یک سو در دامنه بیان VP، Y پس از X است و از سوی دیگر در CP، Y پیش از X است. در نتیجه این اشتقاق به انجام نمی‌رسد (۹).

۹) $VP: [_{VP} X Y] \quad X < Y$

*CP: $[_{CP} Y_i Z [_{VP} X t_i]]: Y < Z < VP \Rightarrow Y < Z < X$

برای آن که Y بتواند قبل از X قرار بگیرد باید پیش از این که VP به نقطه بیان برسد در سمت چپ X قرار بگیرد، در این صورت در فاز CP همان ترتیبی به بیان می‌رسد که در فاز VP به بیان رسیده است (۱۰).

۱۰) $VP: [_{VP} Y X t_Y] \quad Y < X$

$CP: [_{CP} Y Z [_{VP} t_Y X t_Y]] \quad Y < Z < VP \Rightarrow Y < Z < X$

به زبان ریاضی می‌توان از انگاره فاکس و پزتسکی به نتیجه بسیار مهمی دست یافت و آن این که مجموعه سازه‌هایی که در ترتیب خطی پس از رسیدن VP به نقطه بیان پیش از Y واقع می‌شوند باید زیرمجموعه‌ای باشد از سازه‌هایی که در فاز CP پیش از Y در ترتیب خطی قرار می‌گیرند. به این صورت که اگر در دامنه بیان VP داشته باشیم $X < Y$ در دامنه بیان بالاتر CP می‌توانیم داشته باشیم $Z < X < Y$. چرا که $\{X\} \in \{X, Z\}$. از آنجایی که $\{0\}$ زیرمجموعه هر مجموعه‌ای است، پس ترتیب $0 < Y$ هم زیرمجموعه‌ای است از $X < Y$. به همین جهت اگر ترتیب ایجاد شده در دامنه بیان VP به نحوی باشد که هیچ سازه‌ای پیش از Y قرار نگیرد در دامنه بیان CP چه هیچ سازه‌ای پیش از Y قرار نگیرد و چه سازه‌های دیگری پیش از آن قرار گیرد در هر صورت مجموعه سازه‌هایی که پیش از Y در VP واقع شده زیرمجموعه‌ای است از

سازه‌هایی که در دامنه بیان CP پیش از Y واقع می‌شود.^۱ در بخش ۳-۱-۲- خواهیم دید که این استنتاج منطقی چگونه به تبیین دستوری بودن پیش‌آوری فعل نسبت به مفعول مشخص و نادستوری بودن آن نسبت به مفعول نامشخص کمک می‌کند.

۲- ۵- محدودیت پیش‌آوری فعل و اصل حفظ ترتیب خطی

در رویکرد کمینه‌گرایی اشتقاق نحوی، واجی و معنایی به صورتی تقریباً موازی انجام می‌گیرد به طوری که با کامل شدن یک فاز این اشتقاق‌ها هم‌زمان پایان می‌پذیرد. واحدهای واژگانی و در نتیجه واحدهای نحوی مشخص‌کننده اطلاعات نحوی، واجی و معنایی هستند. به این ترتیب اطلاعات مربوط به تکیه‌بر بودن یک مقوله نحوی را هم می‌توان از ساخت نحوی به دست آورد. حال اگر ترتیب خطی سازه‌های تکیه‌بر نسبت به سازه‌های بدون تکیه درون یک فاز پیش از جابجایی تثبیت شود در آن صورت جابه‌جایی از روی آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. برای اینکه یک سازه Y نتواند از روی یک سازه X عبور کند باید ترتیب آنها پیش از جابه‌جایی قطعی شده باشد. در این صورت نمی‌توانند از روی هم جابجا شوند و سازه سمت چپی مانع از حرکت سازه سمت راستی به جایگاهی پیش از خود می‌شود. برای نیل به این مقصود باید جایگاه سازه‌ی دارای نشان تکیه ساختاری نسبت به سازه بی تکیه در ترتیب خطی درون یک دامنه بیان پیش از جابجایی قطعی شده باشد. فنسلو و لرتوا (۲۰۱۱) به سبب نقشی که تکیه ساختاری در ترتیب خطی ایفا می‌کند محدودیت تکیه‌بری زود هنگام را تعریف می‌کنند.^۲

(۱۱) محدودیت تکیه‌بری زود هنگام: تکیه به هنگام ادغام قطعی می‌شود. (فنسلو و

لرتوا/ ۲۰۱۱)

محدودیت فوق در کنار اصل حفظ ترتیب فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) منتج به این می‌شود که ترتیب XP های دارای نشان تکیه ساختاری نسبت به سازه‌های دیگر می‌تواند در هر نقطه از اشتقاق پیش از آنکه دامنه بیان یا فازی که در آن قرار دارند به نقطه بیان برسد تغییر کند. ولی به محض آن که به نقطه بیان رسیدند دیگر این قابلیت

۱. به این نتیجه در مقاله فاکس و پزتسکی (۲۰۰۵) هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است.

۲. در زبان‌های چک و آلمانی سازه‌هایی که تکیه ساختاری دارند از جابه‌جایی سازه‌های پیش از خود به حاشیه سمت چپ جمله ممانعت می‌کنند (فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱).

وجود ندارد (فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱). تنها امکان برای جابه‌جایی این است که یک دامنه بیان به صورت کامل و با حفظ ترتیب تثبیت‌شده جابه‌جا شود. اکنون اگر درون یک دامنه بیان D سازه X و Y به گونه‌ای قرار بگیرند که سازه X تکیه‌بر و سازه Y بدون تکیه باشد از آنجایی که مطابق قانون تکیه ساختاری (کهنمویی‌پور ۲۰۰۴) تکیه به بالاترین سازه در دامنه بیان داده می‌شود سازه X باید سمت چپ سازه Y و در لبه دامنه بیان قرار گیرد، پس در ترتیب خطی سازه X پیش از سازه Y قرار می‌گیرد (۱۲).

[_D X Y] (۱۲)

[_D X [_D t_X Y]]

هنگامی که D به نقطه بیان می‌رود ترتیب $X < Y$ تثبیت می‌شود. حال اگر قرار باشد به سبب وجود یک مشخصه حاشیه‌ای^۱ در CP (چامسکی ۲۰۰۸)^۲ جابه‌جایی به فاز بالاتر CP یعنی به دامنه بیان D صورت بگیرد مطابق انگاره فاکس و پزتسکی جابه‌جایی X به راحتی امکان‌پذیر است، اما خارج شدن Y توالی موجود را به هم می‌زند. Y برای جابه‌جایی از D به D باید در لبه دامنه بیان قرار گرفته باشد، به بیان دیگر یا باید خارج از دامنه بیان باشد یا باید پیش از این که ترتیب قطعی شده باشد Y به لبه دامنه بیان جابه‌جا شده باشد که در این صورت اخیر باید مطابق نظر کهنمویی‌پور (۲۰۰۴) تکیه‌بر باشد چراکه تکیه به بالاترین سازه در دامنه بیان داده می‌شود. ذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن این که قانون تکیه‌بری زود هنگام (فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱) سازه‌ها را ملزم به داشتن تکیه به هنگام ادغام نمی‌کند، بلکه در صورتی که قواعد خاص زبان یک سازه را تکیه‌بر کند این تکیه به هنگام ادغام قطعی می‌شود. حال اگر قواعد خاص زبان سازه‌ای را تکیه‌بر نکند در آن صورت ترتیب سازه‌های مزبور نسبت به هم قطعی نیست. در بخش بعدی ملاحظه می‌کنیم جایگاه نحوی X چگونه سبب اختصاص تکیه ساختاری به X یا Y می‌شود و جابه‌جایی Y را ممکن یا غیرممکن می‌سازد.

۳- ترتیب خطی فعل نسبت به موضوع‌های آن

در جملات خارج از بافت امکان تغییر در توالی فعل و موضوع‌های آن وجود دارد. محدودیت‌های این توالی در جملات دارای افعال گذرا متأثر از نامشخص بودن مفعول و

1. Edge Feature

۲. مشخصه حاشیه‌ای مشخصه ایست که به یک سازه قابلیت ادغام می‌دهد، زیرا ادغام همیشه از حاشیه صورت می‌گیرد. این مشخصه برخلاف مشخصه‌های دیگر از طریق بازبینی حذف نمی‌شود (چامسکی ۲۰۰۸)

$O < V$ در هنگام ادغام قطعی شود. در پایان دامنه بیان ترتیب ایجاد شده تثبیت می‌شود (اصل حفظ ترتیب فاکس و پزتسکی ۲۰۰۵). بدیهی است که بر این اساس ترتیب $O < V$ ترتیب قطعی است و VP با همین ترتیب به نقطه بیان می‌رسد. این ترتیب $O < V$ امکان تغییر در مراحل دیگر اشتقاق را ندارد (الف.۱۳). برای حصول ترتیب SVO باید پیش از رسیدن VP به بیان، V درون دامنه بیان جابه‌جا شود و پیش از O قرار بگیرد. ولی محدودیت تکیه‌بری زودهنگام ایجاب می‌کند تکیه به هنگام ادغام قطعی شود. قانون تکیه ساختاری به هنگام ادغام تکیه را به مفعول که ابتدا در لبه دامنه بیان قرار داشته داده است، ترتیب سازه تکیه بر نسبت به بی تکیه به محض ادغام قطعی شده و لذا فعل درون دامنه بیان جابه‌جا نمی‌شود (ب.۱۳).^۱

(۱۴) نشانگر آن است که پیش‌آوری فعل نسبت به مفعول نامشخص در CP

نیز نادرستی است.

۱۴) VP: [VP O V]

$O < V$

*VOS: (الف)

*CP: [CP V O [TP S [VP tS [VP tO tv]]]]

*V < O

ب) *VSO:

CP: [CP V [TP S [VP tS [VP O tv]]]]

*V < O

برای حصول توالی VOS فعل و مفعول ناچارند به فاز بالاتر جابه‌جا شوند. در دامنه بیان VP ترتیب ایجاد شده $O < V$ است. ولی ترتیبی که در فاز CP به بیان می‌رود با ترتیب ایجاد شده در فاز پیشین مغایر بوده و توالی VOS را نادرستی می‌کند (الف.۱۴). غیرمجاز بودن توالی VSO هم ناشی از این است که V در لبه فاز قرار ندارد، تناقض ایجاد شده در ترتیب موجود در CP هم نادرستی بودن آن را نشان می‌دهد: ترتیبی که در فاز VP به بیان رفته $O < V$ است، حال آن‌که ترتیبی که در فاز CP به بیان می‌رود $V < O$ است (ب.۱۴).

۳-۱-۲- پیش‌آوری فعل گذرا نسبت به مفعول مشخص

فعل درون VP می‌تواند نسبت به مفعول مشخص پیش‌آوری شود (۱۵).

۱. «علی خورد غذا.» با تکیه بر روی «خورد» نادرستی است، ولی در این جمله، فعل تکیه ساختاری ندارد بلکه دارای تکیه تقابلی است. جمله مزبور در جملات خارج از بافت نادرستی است هر چند که در جملات دارای کانون بسته نادرستی است.

(۱۵) علی زده حسنو. (SVO)

عامل تفاوت میان دستوری بودن VO_[specific] و نادستوری بودن VO_[unspecific]*، جابه‌جایی مفعول مشخص به شاخص پایینی vP است که خارج از دامنه بیان و در نتیجه دامنه تکیه قرار دارد (کهنمویی‌پور ۲۰۰۴). چراکه دامنه تکیه یعنی به عبارتی دامنه بیان مطابق کهنمویی‌پور (۲۰۰۴) بخش داخلی vP است و نه شاخص آن. V تنها سازه موجود در دامنه بیان VP است، از این جهت نشان تکیه ساختاری که به لبه دامنه بیان داده می‌شود به V داده می‌شود؛ بنابراین به محض ادغام فعل با مفعول مشخص، ترتیب سازه دارای تکیه ساختاری نسبت به سازه بدون تکیه درون دامنه بیان قطعی می‌شود. اصل حفظ ساخت فاکس و پرتسکی هم ملزم می‌کند در دامنه بیان VP ترتیب سازه‌ها تثبیت شود. در دامنه بیان VP یعنی بخش داخلی vP فقط یک سازه وجود دارد و آن هم V است؛ بنابراین در دامنه بیان VP ترتیب سازه‌ها به این صورت است: $\emptyset < V$ ، (۱۶.الف).

(۱۶)

الف) VP: [vP O_[specific] [vP t_O V]] $\emptyset < V$

SVO:

ب) TP: [TP S [vP [vP t_O V] O_[specific] t_{VP}]] $\emptyset < V$

در مورد ساخت SVO پس از ادغام فعل با مفعول مطابق آنچه در مورد (۱۶.الف) بیان شد تکیه در دامنه بیان VP به V داده می‌شود. اکنون پس از این که VP به بیان برود ترتیب $\emptyset < V$ قطعی می‌شود. حال این VP می‌تواند به لبه vP جابه‌جا شود. علت این آزادی حرکت هم خارج بودن مفعول مشخص از دامنه بیان و نقش نداشتن آن در ترتیب خطی فعل است، درست همان‌طور که فاعل نقشی در ترتیب خطی فعل ندارد (۱۶.ب). جملات (۱۷) نشان می‌دهد فعل گذرا می‌تواند هم‌زمان نسبت به مفعول مشخص و فاعل پیش‌آوری شود.

(۱۷) چی شده؟

الف. زده علی حسنو. (VSO) ب. زده حسنو علی. (VOS)

۱۸) VP: [vP O_[specific] [vP t_O V]] $\emptyset < V$

الف) VSO:

CP: [CP [vP t_O V] [TP S [vP O t_{VP}]]] $\emptyset < V$

ب) VOS:

$$CP: [CP [VP t_O V] O [TP S [VP t_O t_{VP}]]] \quad \emptyset < V$$

همان‌طور که پیش از این اشاره شد نشان تکیه ساختاری به V تعلق می‌گیرد که تنها سازه موجود در دامنه بیان VP است. بدین صورت ترتیب قطعی سازه‌هایی که در دامنه بیان VP به بیان می‌رسد به صورت $\emptyset < V$ است. به دلیل قرارگرفتن V در لبه دامنه بیان جابه‌جایی آن به فاز بالاتر بلامانع است. ترتیبی که در CP افزود می‌شود متناقض با ترتیب ایجادشده در VP نیست و ساخت VSO مجاز است (الف.۱۸). توجه به این نکته ضرورت دارد که فعل و مفعول مشخص هر کدام به صورت مستقل امکان جابه‌جایی به حاشیه سمت چپ را دارا هستند. از همین روی در CP هم امکان ترتیب $O < V$ وجود دارد و هم امکان ترتیب $V < O$. علت آن است که مجموعه سازه‌هایی که می‌توانند در CP پیش از V واقع شوند و به نقطه بیان بروند باید زیرمجموعه‌ای باشد از مجموعه سازه‌هایی که در دامنه بیان پایین‌تر یعنی VP پیش از V قرار دارند. به سبب آنکه در VP هیچ سازه‌ای پیش از V در دامنه بیان وجود ندارد در CP یا می‌تواند پیش از V هیچ سازه‌ای وجود نداشته باشد، به بیان دیگر همان توالی موجود در دامنه بیان پایین‌تر عیناً حفظ شود و یا آن که امکان استقرار هر سازه‌ای پیش از V باشد که این وجه هم در توالی ایجادشده پیشین تناقضی پدیدار نمی‌کند. منشأ این امر هم آن است که تهی زیرمجموعه هر مجموعه‌ای است. به استناد این مهم می‌توان نشان داد که چرا در صورت مشخص بودن مفعول، توالی VOS و OVS هر دو توالی‌های دستوری هستند.

۳-۲- پیش‌آوری فعل گذرا نسبت به فاعل (به تنهایی)

$$VP: [VP O V] \quad O < V$$

الف) $O_{[unspecific]} VS$:

$$CP: [CP [VP O V] [TP S [VP t_S t_{VP}]]] \quad O < V$$

ب) $O_{[specific]} VS$:

$$CP: [CP O_{[VP t_O V]} [TP S [VP t_O t_{VP}]]] \quad O < V, \emptyset \in \{O\} \neq \emptyset < V$$

برای ایجاد ترتیب $O_{[unspecific]} VS$ باید VP به CP جابه‌جا شود. در این حال ترتیبی که در CP شکل می‌گیرد با ترتیبی که پیش از آن تشکیل شده بود همخوانی دارد و اشتقاق دستوری است (الف.۱۹). در توالی $O_{[specific]} VS$ از آنجا که فاعل نقشی در دامنه بیان ندارد جابه‌جایی O به حاشیه سمت چپ مطابق ترتیب پیشین است

۱۹.ب). در بخش بعدی مشاهده می‌کنیم از چه رو مشخص و نامشخص بودن فاعل در افعال نامفعولی و مجهول امکان پیش‌آوری فعل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۳ - ۳ - پیش‌آوری فعل در جملات نامفعولی (و مجهول)

در جملات خارج از بافت دارای فعل نامفعولی (و یا مجهول)، کنش‌پذیر در جایگاه فاعل دستوری جمله ظاهر می‌شود. در این جملات بخش واجی باید بتواند فاعل نامشخص را تکیه‌بر کند ولی فاعل مشخص به‌گونه‌ای از دامنه تکیه بگریزد. این ساخت عروضی جمله با جایگاه نحوی فاعل مشخص و نامشخص منطبق است. دیزینگ (۱۹۹۲) میان فاعل نکره نامشخص و مشخص تفاوت قائل می‌شود. او فاعل غیر معرفه مشخص را در جایگاه شاخص IP و فاعل غیرمعرفه نامشخص را در جایگاه شاخص VP تولید می‌کند. در فارسی فاعل نامشخص دستوری افعال نامفعولی (و مجهول) درون VP می‌ماند، ولی فاعل مشخص در هر دو نوع این افعال از درون VP خارج می‌شود و به شاخص VP جابه‌جا می‌شود (کریمی ۷۴-۷۳: ۲۰۰۵). تفاوت در جایگاه نحوی فاعل مشخص یا نامشخص، ساختار آهنگ این جمله‌ها را از ساختار آهنگ جملات دارای فعل گذرا متمایز می‌کند، به‌گونه‌ای که در صورت مشخص بودن فاعل برجستگی آهنگی جمله بر روی فعل بیان می‌شود (۲۰ الف، ۲۰ د)، حال آن‌که فاعل نامشخص برجستگی آهنگی جمله را به خود اختصاص می‌دهد (سادات تهرانی ۲۰۰۷)، (۲۰.ب، ۲۰.ج).^۱

(۲۰ چه خبر؟)

الف. علی رسیده. ب. یه نامه رسیده. ج. گرگ این اطراف دیده شده. د. گرگه کشته شده.

تأثیر تکیه‌بری سازه پیش از فعل در امکان پیش‌آوری فعل در جملات دارای افعال نامفعولی و مجهول کاملاً آشکار است.^۲ جملات (۲۱) بیان‌گر آن است که پیش‌آوری فعل نسبت به فاعل مشخص دستوری و نسبت به فاعل نامشخص نادرستی است.

(۲۱ چی شده؟) (چه خبر؟)

الف. رسیده علی. ب. *رسیده یه نامه. ج. *دیده شده گرگ این اطراف. د. کشته شده گرگه.

۱. کهنمویی پور (۲۰۰۴) تفاوتی میان فاعل مشخص و نامشخص در افعال نامفعولی و مجهول نمی‌گذارد و در هر صورت تکیه جمله را به فاعل می‌دهد.

۲. گرچه این تکیه متفاوت در جملات دارای افعال نامفعولی کاملاً تبیین نشده (لامبرشت ۱۹۹۴، کهنمویی پور ۲۰۰۴، فنسلو و لرتوا ۲۰۱۱).

هرچند از نظر چامسکی VP نامفعولی فاز نیست ولی در اینجا به پیروی از لگیت (۲۰۰۳) هر نوع گروه فعلی اعم از افعال نامفعولی و مجهول را فاز در نظر می‌گیریم.^۱ در صورت نامشخص بودن فاعل مبتنی بر قانون تکیه ساختاری نشان تکیه به بالاترین سازه در دامنه بیان یعنی فاعل داده می‌شود (۲۲). به محض رسیدن به بیان ترتیب سازه تکیه بر نسبت به سازه بدون تکیه یعنی فاعل و فعل در دامنه بیان VP قطعی می‌شود. بدین لحاظ فاعل نامشخص باید درون دامنه بیان VP در لبه دامنه بیان قرار گیرد.^۲

۲۲) *V S_[unspecific]

VP: [VP S V]

TP: [TP [VP [VP S V]]]

CP: [CP V [TP [VP [VP S tv]]]]

S<V

*V<S

با توجه به منحصر بودن امکان جابه‌جایی به لبه فاز و با توجه به اصل حفظ ترتیب و قاعده تکیه زود هنگام ترتیب <V S در VP تثبیت می‌شود. در صورت جابه‌جایی فعل به فاز CP، ناهمخوانی ترتیب ایجاد شده در دو فاز، نادرستی بودن توالی *V<S_[unspecific] را سبب می‌شود. اکنون امکان دوم یعنی مشخص بودن فاعل را واکاوی می‌کنیم. مطابق تحلیل کریمی (۲۰۰۵) فاعل مشخص از VP خارج می‌شود و به جایگاه شاخص VP جابه‌جا شده و در نتیجه از دامنه تکیه خارج می‌شود. از آنجا که دامنه بیان بخش داخلی VP است و بالاترین سازه در این بخش خود V است نشان تکیه ساختاری به V داده می‌شود. با رسیدن VP به نقطه بیان سازه‌ای وجود ندارد که ترتیب فعل نسبت به آن قطعی شده باشد، زیرا در دامنه بیان VP، فعل تنها سازه موجود است. لذا ترتیبی که به بیان می‌رود $V < \emptyset$ است. مطابق اصل حفظ ترتیب، این توالی در پایان دامنه بیان تثبیت می‌شود. اکنون با جابه‌جایی فعل به CP ترتیب ایجاد شده در فاز CP منافاتی با ترتیب ایجاد شده در فاز پیشین ندارد (۲۳). از این روست که توالی‌های $V_{[pass, unacc]} < S_{[specific]}$ و $S_{[specific]} < V_{[pass, unacc]}$ هر دو توالی‌های مجازند. ملاحظه می‌شود که در جملات دارای افعال مجهول و نامفعولی هم آنچه پیش‌آوری می‌شود در واقع VP است و نه V.

۱. کهنمویی پور (۲۰۰۴:۱۳۷) اشاره می‌کند که افعال نامفعولی به صورت تنها فاز نیستند ولی اگر هر نوع توصیف‌کننده نظیر قید به جمله اضافه شود فعل نامفعولی فاز می‌شود.

۲. اگر قید حالت به جمله اضافه شود قید در لبه دامنه بیان قرار می‌گیرد و تکیه به قید داده می‌شود (کهنمویی پور ۲۰۰۴). ما در این مقاله فقط جملات بدون قید را بررسی می‌کنیم.

۲۳) VP: [VP S V]

vP: [VP S [VP t_S V]] $\emptyset < V$

VS:

CP: [CP [VP t_S V] [TP [VP S t_{VP}]]] $\emptyset < V < S$

۳-۴ - پیش‌آوری افعال ناکنایی

در جملات دارای فعل ناکنایی تکیه جمله بر روی فعل قرار می‌گیرد خواه فاعل مشخص باشد خواه نامشخص (کهنمویی‌پور ۲۰۰۴، سادات تهرانی ۲۰۰۷)، (۲۴.الف، ۲۴.ب).

(۲۴) چه خبر؟ الف. علی می‌دوه. ب. خرگوش می‌دوه.

در این افعال عامل بودن فاعل و ادغام آن در شاخص vP (کراتزر ۱۹۹۴) سبب قرارگرفتن آن خارج از دامنه بیان است. روشن است که تکیه ساختاری به فعل داده می‌شود، به سبب آنکه تکیه به بالاترین سازه در دامنه بیان داده می‌شود و درون دامنه بیان یعنی بخش داخلی vP تنها سازه موجود V است (۲۵).

۲۵) vP: [VP S [VP V]]

نکته شایان توجه این است که فعل ناکنایی را می‌توان پیش از فاعل آورد، چه فاعل

مشخص باشد چه نامشخص (۲۶).

(۲۶) الف. می‌دوه علی. ب. می‌دوه خرگوش.

علت آن است که در دامنه بیان یعنی بخش داخلی vP هیچ سازه‌ای غیر از فعل وجود ندارد که ترتیب آن نسبت به فعل قطعی شود، پس ترتیب ایجادشده در دامنه بیان vP، $\emptyset < V$ است. حال اگر VP به حاشیه سمت چپ جمله جابه‌جا شود ترتیب به دست آمده در فاز پیشین همچنان برقرار است (۲۷).

۲۷) vP: [VP S [VP V]]

 $\emptyset < V$

VS:

CP: [CP VP [TP [VP S t_[VP]]]] $\emptyset < V$

۴-نتیجه

در فارسی در جملات خارج از بافت آنچه در ترتیب خطی ظاهراً پس از فعل قرار می‌گیرد در واقع پیش‌آوری VP است و نه V. سازه‌هایی که تکیه ساختاری دارند اثر تراحمی بر روی این جابه‌جایی ایجاد می‌کنند به طوری که در ترتیب خطی، فعل گذرا

نمی‌تواند پیش از مفعول نامشخص قرار گیرد و افعال مجهول و نامفعولی نمی‌توانند پیش از فاعل نامشخص ظاهر شوند. پیش‌آوری فعل گذرا نسبت به مفعول مشخص و فعل ناگذر (اعم از ناکنایی، نامفعولی و مجهول) نسبت به فاعل مشخص بلامانع است. فاعل در پیش‌آوری فعل گذرا نقشی تزاخمی ندارد و همواره فعل گذرا می‌تواند پیش از آن قرار گیرد.

منابع

- درزی، علی، مزدک انوشه. (۱۳۸۹) «حرکت فعل اصلی در فارسی (رویکردی کمینه‌گرا)». زبان‌پژوهی. س ۲. صص ۲۱-۵۵.
- Bhatt, R. and Dayal, V. 2007. Rightward scrambling as rightward remnant movement. *Linguistic Inquiry*, 38(2), pp.287-301.
- Browning, M. and Karimi, E. 1994. Scrambling to object position in Persian. *Studies on Scrambling. Movement and Non-Movement Approaches to Free Word-Order Phenomena*, Mouton de Gruyter, Berlin, pp.61-100.
- Brunetti, L. 2003. A Unification of Focus. Doctoral dissertation, University of Firenze.
- Chomsky, N. 2001. *Beyond explanatory adequacy* (No. 20). MIT working papers in linguistics.
- Chomsky, N. 2008. On phases. *Current Studies in Linguistics Series*, 45, p.133.
- Diesing, M. 1992. Indefinites (Linguistic Inquiry Monographs 20).
- Endo, S.M. 1989. An Analysis of the Postposing Construction in Japanese. Doctoral dissertation, University of Michigan.
- Fanselow, G. and Lenertová, D. 2011. Left peripheral focus: mismatches between syntax and information structure. *Natural Language & Linguistic Theory*, 29(1), pp.169-209.
- Fox, D. and Pesetsky, D. 2005. Cyclic linearization of syntactic structure. *Theoretical linguistics*, 31(1-2), pp.1-45.
- Fukutomi, Y. 2007. Japanese right dislocation: a preliminary study. *On Linguistic Interfaces (OnLI) Conference*. University of Ulster, Northern Ireland.
- Ghameshi, J. 1996. Projection and inflection: A study of Persian phrase structure. Doctoral dissertation, Univ. Toronto.
- Kahnemuyipour, A. 2004. The syntax of sentential stress. Doctoral dissertation, University of Toronto.
- Kaiser, L. 1999. Representing the structure-discourse iconicity of the Japanese post-verbal construction. *Case studies: Functionalism vs. formalism in linguistics*, 2, pp.107-129.
- Kamada, K. 2009. Rightward movement phenomena in human language.

- Karimi, S. 2005. *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76). Walter de Gruyter.
- Kayne, R.S. 1994. *The antisymmetry of syntax* (No. 25). MIT Press.
- Ko, H. 2004. Constraining scrambling: Cyclic linearization and subject movement. In *WCCFL 23 Proceedings*.
- Ko, H. and Choi, J.Y. 2009, August. Rightward movement and output economy. In *The 11th Seoul International Conference on Generative Grammar. Hankuk University of Foreign Studies, Seoul, Korea*.
- Koopman, H. and Sportiche D. 1991. The position of subjects. *Lingua* 85.2: 211-258.
- Kornfilt, J. 2005. Asymmetries between pre-verbal and post-verbal scrambling in Turkish. In *The free word order phenomenon: Its syntactic sources and diversity*, ed. by Joachim Sabel and Mamoru Saito, 163–180. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kratzer, A. 1994. On external arguments. *Functional projections*, 17, pp.103-130.
- Kratzer, A. and Selkirk, E. 2007. Phase theory and prosodic spellout: The case of verbs. *The Linguistic Review*, 24(2-3), pp.93-135.
- Kural, M. 1997. Postverbal constituents in Turkish and the linear correspondence axiom. *Linguistic Inquiry*, pp.498-519.
- Lambrecht, K. 1994. Information structure and sentence form: A theory of topic, focus, and the mental representations of discourse referents.
- Legate, J.A. 2003. Some interface properties of the phase. *Linguistic inquiry*, 34(3), pp.506-515.
- Mahajan, A. 1988. Scrambling, weak-crossover and binding. Ms.
- Mahajan, A.K. 1990. The A/A-bar distinction and movement theory.
- Mahajan, A. 1997. Against a rightward movement analysis of extraposition and rightward scrambling. *Scrambling*, ed. by Shigeo Tonoike, pp.93-124.
- Sadat-Tehrani, N. 2007. The intonational grammar of Persian. Doctoral dissertation, University of Manitoba.
- Soshi, T. and Hagiwara, H. 2004. ASYMMETRY IN LINGUISTIC DEPENDENCY. *English Linguistics*, 21(2), pp.409-453.
- Truckenbrodt, H. 2006. Phrasal stress. *The encyclopedia of languages and linguistics*, 9, pp.572-579.